

نقد دیدگاه داعش

دربارهٔ حکم جهاد ابتدایی از منظر فریقین

حسین احمدپور^۱

سیدسجاد جعفری^۲

چکیده

از آنجاکه تبلیغ و ترویج اسلام ناب در طول تاریخ دچار کج‌اندیشی و کج‌فهمی‌هایی بوده است، پژوهش حاضر با نقد دیدگاه داعش (از گروه‌های تکفیری و تندرو) دربارهٔ حکم جهاد از منظر فریقین نگاشته شده و در پی پاسخ به این سؤال بوده است که نظر آنان دربارهٔ جنس جهاد و جهاد ابتدایی چگونه است؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها با استفاده از اسناد نوشتاری، کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان داده است که داعش در مورد جنس جهاد، با توجه به روایات نبوی و آیاتی که در آن‌ها از لفظ «قاتلوا» استفاده شده است جهاد را واجب عینی دانسته و برای حکم به جواز جهاد ابتدایی نیز، صرف انتساب به کفر را کافی می‌دانند و بر اساس ادله‌ای که از آیات و روایت آورده‌اند کشتار و جنگ با کفار را نتیجهٔ کفر آن‌ها قلمداد کرده‌اند. اما با توجه به اجماع فقها و آیاتی نظیر آیهٔ عدم اکراه در پذیرش دین، آیهٔ احسان به کفار... می‌توان دیدگاه آنان در مورد حکم جهاد و عینی بودن آن را نقد و رد نمود.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول): ۸۲۸ Hosseinahmadpoor@gmail.com.

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان بوشهر؛ ۳۱۳ sayyedjafari@gmail.com.

کلیدواژه‌ها: داعش، جهاد، ابتدایی، فریقین.

مقدمه

یکی از ضروریات دین اسلام که در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته و فقهای شیعه و سنی در آثار فقهی خود بدان پرداخته‌اند فریضه جهاد است. باوجوداین امروزه به دلیل اندیشه افراط‌گرایانه و تکفیری، عدّه‌ای جاهل با برداشتی گزینشی و اشتباه از آیات و روایات، به خصوص آیات جهاد، بلاد مسلمین را محکوم به ارتداد و تکفیر می‌کنند. این اندیشه تکفیر که از سوی گروهی به نام داعش، به ارتداد حاکمان اسلامی و پیروان آن‌ها حکم می‌کنند، به اسم جهاد به تخریب سرزمین‌های اسلامی و اشغال آن و کشتار مسلمانان اعم از زن و مرد و پیر و جوان، اسیر و مسافر و غیره می‌پردازند؛ به خصوص آن‌که بنای حکومت و تشکیل دولت اسلامی خود را بر اساس اندیشه جهانی کردن حکومت اسلامی بر جهان در سر می‌پرورانند. آنها برای تحقق این رؤیای خود با فروکاستن از جایگاه منیع و رفیع اجتهاد و سهل‌انگار شدن صدور فتوا و فقدان نگرش صحیح به کتاب و سنت نبوی، بر اساس فهمی ظاهری از برخی آیات مانند «و من لم یحکم بما انزل الله فاو لئک هم الکافرون» و روایات نبوی، قیام به سیف و جهاد مسلحانه را تنها راه نجات امت اسلامی و اعتلای شعائر اسلامی و پایه حکومت اسلامی خود معرفی می‌کنند. این رفتار و گفتار با برداشت همه فقهای فریقین و مفسران اسلامی در طول تاریخ متضاد بوده و موجب اسلام‌هراسی شدید در جهان شده است. از طرفی به گفته برخی تحلیل‌گران سیاسی و نظامی، داعش بیشتر یک عقیده است تا فرد و جنگجو و افکارش را گاهی از جنبه کلامی و گاهی از جنبه فقهی و فتوا و گاهی از طریق تبلیغات و رسانه در جهان منتشر می‌سازد. اگرچه تاکنون برای معرفی ماهیت، افکار و اهداف گروه داعش کتاب‌ها و

مقالات متعدّد عربی و فارسی از جمله: واکاوی خاستگاه جهاد ابتدایی با تأکید بر داعش (واعظی، ۱۳۹۵)، بررسی انتقادی فقهی نظریه دولت داعش (شاهیوندی، ۱۴۰۰) که از منظر فقهای اهل سنت داعش را مورد نقد قرار داده است، کالبدشکافی داعش (نجات، ۱۳۹۰)، مجله تخصصی نقد و هابیت زیر نظر آیتالله مکارم شیرازی، داعش از کاشت تا برداشت (نورانی، ۱۳۹۵) تحلیل مفهوم جهاد در اندیشه داعش (دولت‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸)، مطالعه و نقد جایگاه مفهوم جهاد در مبانی فکری و رفتار سیاسی داعش (فتحی، ۱۳۹۸)، جهاد استشهادی و انتحاری از منظر قرآن کریم - القاعده و داعش (الهی حبیبه برغمندی، ۱۳۹۵) به رشته تحریر درآمده، ولی از آنجایی که فتاوی فقهی داعش (در مسئله جهاد) در کتب متعدد به صورت پراکنده وجود دارد، بنابراین نگارنده پس از شناسایی دقیق نظریات اختصاصی آنها به جمع‌آوری قواعد و کلیات مبانی جهادی این گروه تکفیری پرداخته است و از طرفی با توجه به اهمیت بررسی تطبیقی، در پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، این امر نادیده گرفته شده است که در پژوهش حاضر با استفاده از نظر فقهای فریقین نقد دیدگاه داعش به صورت تطبیقی و با استفاده از آراء و فتاوی فقهای فریقین بررسی شده است.

به همین جهت پژوهش حاضر با نقد حکم جهاد از منظر داعش به دنبال آن است تا بر اساس وظیفه تبلیغ دینی به خصوص در عرصه فقهی احکام اسلامی به تبیین صحیح مفاهیم مورد استفاده تکفیری‌های داعش پرداخته و مبانی اصلی دیدگاه آنها در مسئله جهاد را مورد نقد و تحلیل قرار دهد. لازم به ذکر است هر جا از مستندات ابن تیمیه جهت اطلاق بر داعش استفاده شده است، به معنای آن نیست که تمامی افکار داعش برگرفته از ابن تیمیه است، بلکه به این جهت است که در پژوهش حاضر صرفاً مهم‌ترین مبانی جهاد از نظر داعش مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر می‌توان گفت این مبانی برگرفته از مستندات ابن تیمیه است و مستندات دیگری نیز

وجود دارد که به خاطر عدم ضرورت مورد بررسی قرار نگرفته است.

مفهوم‌شناسی واژه‌ها

جهاد

اهل لغت جهاد را «مبالغة و استفراغ ما فی الوسع والطاقة من قولٍ او فعلٍ» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۷۰۷/۱) به معنای به کار بستن نهایت و غایت تاب و توان چه از جهت گفتار و رفتار دانسته‌اند، و برخی به اعتبار طرفینی بودن جهاد گفته‌اند: «الجهاد استفراغ الوسع فی مدافعة العدو»، که به اعتبار اقسام دشمنان انسان، جهاد را به سه قسم مجاهده با دشمن ظاهر، مجاهده با شیطان و مجاهده با نفس تقسیم می‌کنند (راغب اصفهانی، ماده جهد).

اگرچه واژه جهاد در لسان شارع در قرآن و روایات به معنای عام آن به کار رفته (حرعاملی، ۱۳۷۶: ۴۰۰/۱۱)، ولی در اصطلاح فقها جهاد به نوعی خاص از بذل الوسع گفته شده است. اکثر فقهاء امامیه، جهاد مصطلح را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الجهادُ، بذل الوسع بالنفس و المال فی محاربة المشرکین أو الباغین علی الوجه المخصوص» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷/۳؛ الطباطبائی، ۱۴۱۲: ۷/۸؛ نجفی، بی‌تا: ۳/۲۱)؛ جهاد یعنی بخشش نمودن جان و مال را در جنگ با مشرکین و طغیان‌کنندگان علیه حکومت اسلامی.

هم‌چنین تعریف جهاد مصطلح از نگاه اکثر فقهاء عامه همان تعریف فقهاء امامیه از جهاد است. به عنوان نمونه برخی فقهاء مالکی گفته‌اند: جهاد «قتال المسلم کافراً غیر ذی عهدٍ لاعلاء کلمه الله...» است. (القادری، ۱۴۱۳: ۴۹/۱؛ عزام، بی‌تا: ۲).

۱. قال رسول الله (ص): «جاهدوا الکفار بایديکم و ألسنتکم» (مفردات راغب، ماده جهَد).

فقط برخی فقهاء حنفیه قید دعوت به دین اسلام و عدم پذیرش اسلام [یا عدم پرداخت جزیه] را به تعریف جهاد مصطلح اضافه کرده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۸: ۵/۱۸۳؛ القادری، ۱۴۱۳: ۵۰/۱). البته برخی علماء سلفی تکفیری که گروه داعش از افکار آن‌ها تبعیت می‌کنند، قید «العون فیه» یا عبارت «اعانته‌م بای نوع المعاونه» را به تعریف جهاد اصطلاحی اضافه می‌کنند: «اتفق فقهاء اربعة ان الجهاد و هو القتال و العون فیه لاعلاء كلمة الله» (عزام، بی تا: ۲). می‌توان گفت اتفاق فقهاء امامیه، عامه و حتی علماء سلفی تکفیری بر این است که جهاد شرعی اصطلاحی را بر دو پایه استوار می‌دانند؛ هر مقاتله‌ای که اولاً همراه با بذل الوسع من النفس و المال و... بوده و ثانیاً مقاتله با کفار و بغاة برای اعلاء کلمة الله انجام شود.

هرچند جهاد و فروع آن مباحث متعددی را در برمی‌گیرد، ولی به خاطر گستردگی مباحث و عدم گنجاندن آن‌ها در پژوهش حاضر، دیدگاه داعش درباره جنس جهاد و جهاد ابتدایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

داعش

داعش واژه‌ای اختصاری و مخفف از عبارت عربی «الدولة الإسلامية فی العراق و الشام؛ حکومت اسلامی عراق و شام» است. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی، از مجاهدین سلفی جداشده از شبکه القاعده تأسیس شده و با دولت‌های عراق، سوریه و دیگر گروه‌های شورشی مخالف دولت سوریه وارد جنگ شده است. داعش یکی از تندروترین گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه بود.

۱. دیدگاه داعش در مورد جنس جهاد

گروه تکفیری- تروریستی داعش برای درگیر کردن جهان اسلام و الزام کردن تمام

مسلمانان در حمایت از جریان افراطی‌گری خود در مقوله جهاد، قبل از ورود در حکم انواع جهادها، ادعا کرده‌اند که جنس جهاد، یعنی ماهیت جهاد فقهی که همان قتال فی سبیل الله است، از جهت ماهیت بماهی و بدون نگاه به اصناف و عناوین آن، بر تک تک مسلمانان واجب عینی است؛ به این معنا که جهاد یا همان قتال، در اسلام حکم اولیه‌ای دارد که حکم وجوب عینی می‌باشد. برای اثبات این مدعی عمده دلایل آن‌ها عبارت‌اند از مواردی که در ادامه ذکر می‌شود.

الف: بررسی ادله

دلیل اول: قرآن کریم

۱. «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله» (انفال: ۳۹)؛ با کافران بجنگید تا فتنه‌ای برجای نماند و دین یکسره از آن خدا باشد.

۲. «انفروا خفافا و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم» (توبه: ۴۱)؛ وقتی به جهاد فراخوانده می‌شوید، خواه سبک بار باشید یا گرانبار، باید روانه شوید و با مال و جانتان در راه خدا پیکار کنید.

ب: روایت نبوی

«حدثنا يزيد، اخبرنا حماد، عن انس قال قال رسول الله (ص): جاهدوا المشركين باموالکم و انفسکم و الستکم» (ابن حنبل، ۱۴۱۰: ۲۷۲). پیامبر (ص) می‌فرماید: با مشرکین به وسیله اموال، جان و زبان خود جهاد کنید.

تقریب استدلال داعش

از نگاه داعش این ادله اثبات می‌کنند جهاد (قتال) بدون نگاه به انواع جهاد

(ابتدایی، دفاعی) و جوب عینی دارد؛ چراکه آن‌ها به نقل از ابن تیمیه و کسانی چون شوکانی (شوکانی، ۱۴۱۸، ۷: ۲۴۶) و شیخ حمود بن عقلاء الشعیبی (الشعیبی، ۱۴۲۲: ۳) و با استفاده از آیات و روایت نبوی فوق، این‌گونه استدلال کرده‌اند که جنس جهاد واجب عینی داشته و هیچ شخصی بر ترک آن عذر ندارد و هرکس به حسب استطاعت خود (چه با قلب چه با لسان چه با مال چه با دست و چه با جان) باید جهاد کند.^۱

باید توجه داشت یکی از تقریب‌هایی که در حکم جنس جهاد از سوی داعش بیان شده، استدلالی است که شیخ الشعیبی با استناد به روایت نبوی (ص) مطرح کرده است. وی می‌گوید: روایت نبوی که فرموده است «جاهدوا المشرکین باموالکم و انفسکم و السنتکم» این امر به جهاد، ظاهرش اقتضای جوب را دارد و این وجوب مادامی که قرینه صارفه‌ای دال بر استحباب یا اباحه در کار نباشد، دلیل بر وجوب جهاد است.^۲ (همان، ۳).

بنابراین با نگاهی دقیق به کیفیت استدلال داعشی‌ها در حکم جنس جهاد، تنها دلیل مطرح شده تقریری است که شیخ الشعیبی درباره روایت نبوی (ص) مطرح کرده است.

ب: نقد و بررسی

در نقد و بررسی ادعای داعش در این‌که جهاد را از جهت حکم جنس و طبیعت جهاد واجب عینی می‌دانند، باید به عنوان مقدمه بگوییم، جهاد در لغت همان نهایت

۱. اگرچه یکی از مستندات داعش برای حکم جنس جهاد فتوای ابن تیمیه و کلام وی بود، اما نویسنده پس از فحص فراوان بر فتوا و کلام منقول از وی دست پیدا نکرد!

۲. قوله (ص) «جاهدوا المشرکین باموالکم و انفسکم و السنتکم» هذا امر منه (ص) بالجهاد و الامر يقتضى الوجوب ما لم يصرفه صارف الى الندب او الاباحه.

تاب و توان را در کاری مصرف کردن است. این واژه یک معنای عام در اصطلاح شرع دارد که در آیات و روایات بر آن تأکید شده است: «هر نوع تلاش و توانایی و مجاهدت را (با زبان، دست، قلب، جان...) در راه اطاعت الهی و مبارزه با دشمن نفسانی یا شیطانی یا انسی و جتنی به کار بستن»؛ و یک معنای خاص: «به کار بستن هر نوع مجاهدت مالی، جانی و زبانی در مواجهه با کافران، مشرکان و منافقان». از این معنای خاص جهاد، مفهوم خاص تری در کتب فقهی به خصوص داعش اراده می شود که در عرف فقها نیز مصطلح است و آن جهاد به معنای قتال و مبارزه با عدو و دشمن کافر در میدان نبرد است که اصطلاحاً «قتال بالسیف» گفته می شود.

اگر لفظ جهاد مطلقاً، بدون قیدی در جمله ای به کار رود، حمل بر معنای قتال و جنگ می شود (القرطبی، ۱۴۱۸: ۳۴۲/۱؛ العییری، بی تا: ۱۳۹/۱).^۱ حال با توجه به کیفیت استدلال و ادعای داعش درباره جنس جهاد، به نظر می رسد مراد آن ها همان معنای عام اصطلاح شرعی آیات و روایات است که شامل هر نوع مجاهدتی با دشمن - به خصوص مجاهدت با عدو کافر با هر وسیله ای و امکانی که باشد - است، نه خصوص جهاد به معنای قتال و جنگ. بنابراین با این مقدمه چند اشکال مطرح می شود:

اولاً: «و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه» (انفال: ۳۹). استعمال لفظ «قاتلوهم» در این آیه شریفه تصریح بر این مطلب دارد که صرفاً قتال و جهاد به معنای خاص جهاد با نفس با کفار در میدان مبارزه است؛ بنابراین دلیل داعش اخص از مدعا است.

ثانیاً: «انفروا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا باموالکم و انفسکم...» (توبه: ۱). اگرچه موضوع آیه

۱. زرقاوی می گوید: ان الجهاد فی اصله فرض کفایی... فاذا قام به تحقق بهم الکفایه سقط...؛ اگر مراد از اصل جهاد جنس جهاد باشد، خلاف فتوای داعش است که حکم جنس جهاد را واجب عینی می داند و اگر مراد جهاد ابتدایی باشد که مشهور فقها می گویند، ثابت می شود که اطلاق لفظ جهاد به معنای قتال است.

شریفه درباره جهاد عام است، و لکن با توجه به شأن نزول آیه که درباره تنبلی و سستی نسبت به عزیمت به جنگ تبوک است، ظاهراً آیه صرفاً درصدد بیان تشویق بر رفتن به جهاد و امر به جهاد عمومی با هر ابزار و امکانی است؛ اگرچه با کمک مالی به جهاد باشد و به تعبیر شیخ طوسی در التبیان، جهاد با مال واجب است همچنان که جهاد با نفس واجب است و ظاهراً آیه دلالت بر وجوب انفاق فی سبیل الله به حسب امکان افراد دارد (طوسی، ۱۳۸۳: ۲۲۴/۵).

ممکن است گفته شود با توجه به کلام شیخ طوسی از ظاهر امر در آیه، وجوب عینی جهاد با جان و مال به حسب امکان هر شخص استفاده می شود؛ که در پاسخ به این احتمال می گوئیم، آنچه مشهور از فقهاء فریقین و مفسرین در ذیل این آیه گفته اند وجوب کفایی جهاد با نفس و مال است، همچنان که جصاص در احکام القرآن به این مطلب اشاره داشته و می گوید: «خداوند نفیر و حرکت به سوی جهاد را بدون هیچ شرطی واجب کرده و ظاهراً آیه مقتضی وجوب جهاد است، بر هرکسی که توانایی جهاد را دارد». وی در ادامه اگرچه جهاد را با هر آنچه مقدور و ممکن است واجب می داند، اما به صراحت آن وجوب را بر کفایی تفسیر می نماید. او در جای دیگر از تفسیرش به نقل از برخی امامان مذاهب اربعه و سایر فقهاء اسلامی، وجوب جهاد در آیه شریفه را که تا روز قیامت ادامه دارد بر وجوب کفایی حمل می کند (الجصاص، ۱۴۰۵: ۳۱۰/۴).^۱

از طرفی این وحدت سیاق که در آیه محل بحث و آیات دیگر قرآن وجود دارد و

۱. «وَقَالَ فِي آيَةٍ ... انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا ... فَأَوْجَبَ التَّفْيِيزَ مُطْلَقًا غَيْرَ مُقَيَّدٍ بِشَرْطِ الْإِسْتِنْفَارِ فَاقْتَضَى ظَاهِرُهُ وَجُوبَ الْجِهَادِ عَلَى كُلِّ مُسْتَطِيعٍ لَهُ...» (همان، ۳۱۴). بنابراین با دقت در کلام جصاص که در ذیل آیه شریفه مطرح شده، می توان گفت این آیه اولاً مربوط به جهاد ابتدایی است و ثانیاً درباره اصل جهاد و جنس جهاد چه با مال و چه با جان نهایتاً وجوب، وجوب کفایی است؛ اگرچه به تعبیر صاحب جواهر وجوب جهاد متعین بر اهل مدینه بوده و همه باید برای جنگ می رفتند، ولیکن این وجوب، تعمیم به تمام مسلمانان و در همه زمان ها ندارد.

خداوند امر به جهاد با جان را در کنار جهاد با مال (انفاق مالی برای جبهه‌ها را) به طور مساوی بیان کرده، ظاهراً مقتضی این مطلب است که در حکم جهاد مالی نیز همانند جهاد با جان، وجوب کفائی است (یسری، ۱۴۲۱: ۲۸/۴).

چرا جهاد با مال بر جهاد جانی پیشی گرفته است؟ شاید به جهت عمومیت و بیش‌تر بودن دایره مشمولین در تکلیف به جهاد مالی است؛ چراکه بسیاری از افراد امکان مبارزه مستقیم و شرکت بالمباشره در جنگ را ندارند، و لکن می‌توانند به جبهه در تهیه ادوات و آذوقه کمک و پشتیبانی کنند. بنابراین کسی که عاجز از شرکت در جهاد با جاننش است، از جهت انفاق مالی نمی‌تواند در امر مهم جهاد با کفار بی تفاوت باشد، به همین جهت اهمیت جهاد مالی مقدم بر جهاد جانی شده است (قرطبی، ۱۴۲۹: ۱۵۳/۸).

ثالثاً: روایت از جهت سند؛ داعش به روایت نبوی (صلی الله علیه و اله و سلم) به سندی که مسند احمد بیان می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۱۰: ۱۷۲/۱۹۲) استدلال کرده است که شخصی بنام حمّاد معروف به ابن سَلَمَة در سند روایت نبوی (ص) وجود دارد که در منابع معتبر رجالی شیعه توثیقی برای او ذکر نشده است، اما در منابع رجالی اهل سنت، مانند سیر اعلام النبلاء ذهبی، از حمّاد بن سَلَمَة به «الامام، القدوة و شیخ الاسلام» تعبیر شده و وی را توثیق نموده‌اند (للذهبی، ۴۴۴/۷). احمد بن حنبل نیز او را از ثقات دانسته است (ابن حنبل، ۱۴۱۰: ۴۴۷).

اما روایت از جهت دلالت؛ این روایت گرچه از جهت دلالت در جهاد به معنای عام (همان جنس جهاد) به کار رفته است، ولی در این ادعای داعش که روایت نبوی (ص) را ظاهر در وجوب عینی جنس جهاد می‌داند، خدشه و اشکالاتی وارد است که به چند مورد اشاره خواهیم نمود.

۱. یکی از دلایلی که این حدیث دال بر وجوب عینی نیست فتوای مشهور در وجوب کفایی جهاد النفس (حضور مستقیم در جنگ) و جهاد با مال است که دو قید از قیود این روایت «جاهدوا المشرکین باموالکم و انفسکم...» را شامل می شود (الجصاص، ۱۴۰۵: ۳۱۴/۴)؛ و هم چنین فتوای علمای سلفی جهادی و برخی علمای داعش بر وجوب کفایی جهاد با مال است (ابن قیم جوزیه، ۱۴۰۰: ۷۲/۳؛ القرضاوی، ۱۹۹۴: ۲۸۸/۲).

۲. آنچه سبب شده تا علمای فریقین در جهاد با جان، حکم جهاد را واجب کفایی بدانند، علاوه بر اختلال نظام و جریان قاعده حرج که بر اثر خروج تک تک مسلمانان پیش می آید، استناد به آیه شریفه «لا یستوی القاعدون من المومنین غیر اولی الضرر والمجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم... و کلاً وعد الله الحسنی...» (نساء: ۹۵) بوده؛ چراکه علی رغم قعود و ترک جهاد بدون عذر توسط عده ای از مسلمانان که توانایی جهاد را داشته اند و باید مستحق عقاب باشند، ولی خداوند به هر یک از قاعدان و مجاهدان وعده حسنه ای داده است که دلالت بر وجوب کفایی جهاد با جان و اموال دارد (نجفی، بی تا: ۹/۲۱؛ فخر رازی، بی تا: ۱۴۹/۱۱؛ قرطبی، ۱۴۰۹: ۲۹۳/۸). از همین استدلال می توان برای وجوب کفایی بودن جنس جهاد و جهاد مالی و لسانی که دو قید از قیود روایت نبوی (ص) است، بهره جست؛ چراکه وقتی ترک جهاد با جان با آن همه ضرورت و نیازش مستوجب عقاب نیست (زیرا با اقدام من به الکفایه نیاز جنگ تأمین می شود)، به طریق اولی در مسئله جهاد مالی یا زبانی و راه های دیگر نیز اگر من به الکفایه اقدام و عمل کردند، نیاز جبهه جهاد مرتفع شده و مسلمانان مستحق عقوبت نیستند. از طرفی همه مسلمانان به صورت فرد فرد، توانایی انفاق مالی و یا دعوت به جهاد از طریق زبان را ندارند و وجوب عینی سبب عسر و حرج برایشان است؛ بنابراین جمله «علی التحقيق» در فتوای داعش به وجوب عینی جهاد

خیلی بعید است.

۳. در استدلال افرادی مانند الشعیبی صرفاً بر وجوب جهاد به معنای عامش فتوا داده شده و از ظاهر امر در آن روایت نبوی (صلی الله علیه و اله و سلم) برای صرف وجوب استفاده شده است (الشعیبی، ۱۴۲۲: ۳). اگر در دفاع از ایشان گفته شود ظهور اولیه در وجوب، وجوب عینی است می‌گوییم: با قرائن فوق که از فتوای مشهور و کلام فقهای داعشی مطرح شد و هم چنین قرائن سیاقی موجود در روایت، نمی‌توان ظهور امر را در وجوب عینی پذیرفت؛ و نهایت امر صرفاً آن روایت می‌تواند وجوب جهاد به معنای عام با کفار را بر مسلمانان اثبات کند و عینی بودن دلیل مستقل می‌خواهد.

۴. مطلب بسیار مهمی را که باید اشاره کنیم و به عنوان تناقض در مباحث آینده جهاد از دیدگاه داعش مورد نقد جدی قرار می‌دهیم، آن است که آیا داعش حکم جنس قتال بالسیف (که جهاد به معنای خاص است) را در مباحث خود مطرح می‌کند یا خیر؟ حکم جنس جهادی که شامل جهاد با اموال، قلوب، لسان و دست و... همه این‌ها بشود؟!

اگر حکم قتال بالسیف مراد آن‌ها باشد، آوردن روایت نبوی به عنوان دلیل صحیح نیست؛ چون آن روایت مجاهدت عام با کفار را مطرح می‌نماید و اگر مراد آنها از جنس جهاد همان مفهوم عام شرعی آن است، پس نمی‌توانند آیه امر به مقاتله (و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة) را بیاورند؛ چون دلیل اخص از مدعاست.

بنابراین آنچه به عنوان نقطه محوری تناقضات داعش می‌باشد آن است که جهاد مصطلح شرعی و حتی عرفی فقها را که دایره‌اش شامل جهاد با مال و جان و کمک‌های دیگر علیه دشمنان و کفار می‌شود، فقط و فقط به معنای قتال بالسیف معنا و ترجمه کرده است و حال آنکه جهاد در عرف و مصطلح فقها فقط به معنای

قتال بالسیف (جنگ) نیست و جنگ و مقاتله یکی از مصادیق مهم آن است و فقهاء فریقین و حتی خود مفتیان سلفی و داعشی جهاد مصطلح فقهی را اعم از قتال معنا و ترجمه کرده‌اند که در مفاهیم گذشت.

۲. جهاد ابتدایی در نگاه داعش

با توجه به فتوای مشهور فقها مبنی بر این که در انواع جهاد، حکم جهاد ابتدایی وجوب کفایی و حکم جهاد دفاعی وجوب عینی است و این امر کمتر مورد اختلاف فریقین قرار گرفته (نجفی، بی تا: ۹/۲۱؛ شوکانی، بی تا: ۵۱۵/۴) و داعش نیز در حکم این دو نوع از جهاد با فریقین اختلاف نظر ندارد؛ بنابراین در مباحث پیش رو بیشتر به مسائلی از احکام انواع جهاد که مورد نقد و چالش جدی در فتاوی گروه تروریستی داعش بوده می‌پردازیم و ادله مورد اجماع از سوی آنها یا ادعای نسخ برخی آیات قرآن کریم و هم چنین فتاوایی که مخالف اجماع، قرآن و سنت بوده، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

اگر با کفار درون بلاد آن‌ها به هدف دعوتشان به اسلام پیکار شود، به طوری که این پیکار ابتدا و بی آنکه تهاجمی یا ترس از تهاجمی از سوی کفار علیه مسلمانان باشد. به این نوع از جهاد، جهاد ابتدایی یا جهاد طلبی گفته می‌شود.

دیدگاه داعش: قتال کفار به دلیل کفر آنها

داعشی‌ها می‌گویند قتال و جنگ با کفار و مشرکان به جهت کفر آن‌هاست، نه به جهت قتال و محاربه مشرکان و کفار با ما و یا عدم پیمان آن‌ها با مسلمانان یا نقض پیمان آن‌ها و یا فتنه‌انگیزی و دلایل دیگر؛ بنابراین «القتال جزاء کفر» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۳۱/۳۱۸). صرف کفر سبب می‌شود آن کافر جزء کفار حربی و محارب با اسلام

محسوب گشته و خون و مال آن‌ها مباح گردد؛ چراکه به صرف کفر، محارب ذاتی شده‌اند، حال چه با ما پیکار کنند یا پیکار نکنند (همان، ۳۳).

بنابراین اگر بلادی از کفار با اسلام پیمان صلح یا معاهده‌ای مبنی بر امان و سازش و یا ذمی بودن نداشته باشد، آن کفار و آن بلاد، بلاد حرب بوده، اگرچه هیچ نوع اذیت و آزار و تهدیدی برای مسلمانان نداشته باشند و با اتفاق و اجماع فقها واجب است به آن‌ها حمله کرد (همان، ۳۱).

الف: دلیل اول داعش و نقد آن

دلیل اول داعش؛ آیاتی در قرآن کریم

۱. «فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم واقعدوا لهم كل مرصد، فان تابوا واقاموا الصلاة واتوا الزكاة فخلوا سبيلهم ان الله غفور رحيم» (توبه: ۵)؛ مشرکین را هر کجا و هر وقت که یافتید بکشید، یا بگیریدشان و یا آنان را به محاصره درآورید و یا در هر کمینگاهی در کمینشان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند آزادشان بگذارید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲. «و قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلوكم كافة» (توبه: ۳۶)؛ با همه مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان نیز با همه شما می‌جنگند.

۳. «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون» (توبه: ۲۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

تقریر دلالت

داعش به پیروی از برخی مفسران، در ذیل این آیات مدعی است که تعلیق حکم بر وصف مشتق دلیل بر علیت است؛ به این معنا که حکم قتال و پیکار در آیات فوق و برخی دیگر از آیات (توبه: ۱۲۳؛ بقره: ۱۹۱/۱۹۳؛ انفال: ۳۹) معلق و منوط بر وصف شرک و کفر شده است. بنابراین هرکدام از کفار و مشرکان که به اسلام متدین نباشند، خون و مال آن‌ها مباح است، مگر آن‌که در امان و عهد و پیمان با مسلمانان قرار گیرند.

تکفیری‌ها برای تأیید استدلال خود مبنی بر این‌که سبب قتال تنها و صرفاً کفر می‌باشد، به کلام ابن عربی در ذیل آیه ۱۹۳ بقره و ۱۳۹ انفال که خداوند متعال فرمود: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله»، اشاره می‌کنند که ابن عربی گفته: «همانا سبب قتل همان کفر است، به دلیل همین آیه که خداوند فرمود (حتی لا تكون فتنة)؛ پس خداوند غایت (تعطیلی حکم قتال) را صریحاً عدم کفر قرار داده و در آیه روشن می‌کند که سبب کشتنی که با جنگ جایز شمرده شده، آن سبب کفر است (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۰۹/۱).

هم‌چنین در ذیل آیه ۱۹۳ بقره از قرطبی نقل می‌کنند که او گفته، (و قاتلوهم) امر به قتال و پیکار با هر مشرکی در هر مکانی می‌کند (البته بنا بر نظر کسانی که این آیه مطلق را ناسخ آیات مقید می‌دانند).... بعد قرطبی می‌گوید: خداوند امر به پیکار با مشرکان و کفار به صورت مطلق کرده نه به شرط آن‌که کفار حمله کنند؛ و دلیل آن را این عبارت از آیه ۱۹۳ بقره که فرمود (و يكون الدين لله) و حدیث نبوی که فرمود «امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله» می‌داند؛ پس آیه و حدیث بر این مطلب که سبب قتال همانا کفر است، دلالت دارد. او می‌گوید در آیه شریفه «حتى لا تكون فتنة»،

مراد از فتنه یعنی کفر؛ پس خداوند غایت (عدم مقاتله) را در عدم کفر قرار داده و این مطلب ظاهر است (القرطبی، ۱۴۲۹: ۲/۳۵۳).

باید دقت کرد استناد داعش به آیات فوق و اطلاق آنها جهت اثبات این مطلب که «القتال جزاء کفر» یا به عبارت دیگر «الکفر موجب للقتل او القتال»، با این توضیح است که، صرف کفر موجب قتال است و قتال با کفار مشروط و مقید به اعتداء آنها، نقض پیمان کردن آنها یا فتنه‌انگیزی کفار و موارد دیگر نیست، که در آیات مقید به آن اشاره شده است.^۱

بنابراین داعش با استفاده از استدلال‌های علمای سلفی تکفیری یا برخی اقوال مفسران که خلاف مذهب جمهور و مشهور فقها است، برای اثبات اطلاق در آیات جهاد به توجیه آیات مقید پرداخته‌اند.

از جمله آن‌که، آیات مطلق، ناسخ آیات مقید در مسئله جهاد می‌باشند و آیات مطلق می‌گویند صرف کفر و شرک دلیل و مجوز حمله و جهاد ابتدایی با آن‌هاست، حال چه کفار به مسلمانان حمله کنند چه نکنند و به مجرد کفر آن‌ها کافر حربی محسوب می‌شوند. مثلاً ابن تیمیه می‌گوید: «امر خداوند متعال بر قتال، ناسخ امر الهی در آیات مقیدی بوده که به دلیل دست کشیدن کفار از جنگ با مسلمانان، جهاد را اجازه نمی‌دهد (القرطبی، ۱۴۲۹: ۲/۷۱).

یا در توجیه دیگر، آیات مطلق را ناسخ آیات مقید نمی‌دانند، بلکه به دلیل تأخیر در نزول آیات مطلق که در سوره توبه بوده و (نسبت به آیات مقید در مبحث جهاد) بعداً نازل شده است، گفته‌اند آیات مطلق را نمی‌توان به جهت همین تأخیر به آیات مقید تخصیص یا تقیید کرد (هیکل، ۱۴۱۴: ۱/۶۱۶).

۱. بقره: ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲؛ نساء: ۹۰؛ توبه: ۳۶، ۱۳، ۱۲؛ انفال: ۳۹.

بنابراین آیات مقید در جهاد ابتدایی در منطوق خود می‌گویند، اگر کفار با مسلمانان قتال، محاربه و اعتداء کردند یا نقض عهد کردند... مسلمانان نیز دفاع کرده و جهاد کنند، اما در جانب مفهوم خود که اگر اعتداء نکردند، پس آیات مقید یا مفهوم نداشته و ساکت است یا اگر مفهوم داشته، به جهت این که زمان نزولش نسبت به آیات مطلق جلوتر و مقدم است، ناظر به آیات مطلق نیست و آیات مطلق مستقلاً می‌خواهد بگوید، بعد از دعوت کفار به اسلام در صورت عدم پذیرش اسلام از سوی آن‌ها و عدم خضوع کفار در برابر احکام اسلامی، به موجب کفرشان به آن‌ها حمله کنید، چه با شما پیکار یا قصد اعتداء داشته باشند یا نداشته باشند (همان، ۶۱۸)؛ و این قول از سوی فقها که می‌گویند، فلان کافر حربی است یا نیست، این حربی بودن قید و وصف برای کفار نیست، بلکه حکم بر آن‌هاست؛ به این معنا که هر کافری که پیمان و امانی با اهل اسلام ندارد، او حربی بالذات است؛ حال می‌خواهد با مسلمانان قصد جنگ داشته یا نداشته باشد، چه اذیت و بدی یا حتی گفتاری بر ضد مسلمانان به کار ببرد یا نبرد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۳۱/۳۸۰) در هر صورت آن کافر حربی و آن بلد، بلد کفر و حرب است.

نقد:

این که داعش وجوب جهاد ابتدایی را صرفاً منوط به کافر بودن دشمنان مسلمانان دانسته و قتال علیه آنان را واجب می‌داند (مسائل من فقه الجهاد، ۳۲)، در مقابل قول مشهور فقها که محارب بودن کفار را عامل جواز جهاد ابتدایی می‌دانند، قابل نقد و بررسی است.

نقد و تحلیل در استناد به آیات مطلق و عام

نقد اول

در آیات مطلق جهاد با کفار، اگرچه ظاهراً حکم قتال بر وصف شرک و کفر معلق شده، اما مفید علیت تامه نمی باشد؛ چراکه آیاتی که اصل عدم اکراه در پذیرش دین را به عنوان قاعده مهم و غیر منسوخ در مواجهه با کفار و مشرکان مطرح می کند (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۲۳۳/۱؛ خویی، ۱۴۱۶: ۳۱۳) و آیاتی که دستور به احسان در مقابل کفار و مشرکان می دهد (ممتحنه، ۸-۹)^۱ نیز آیاتی که قبول جزیه و ذمی شدن کفار را بدون مقاتله مطرح می کند (توبه، ۲۹)^۲ همگی شاهی است بر این مطلب که تنها و تنها نمی تواند کافر بودن و متلبس بودن به وصف کفر و شرک، جزاء و موجب قتال باشد و متأسفانه داعش و برخی علمای سلفی، هرگاه به آیات عدم اکراه، احسان، فداء و منّ بر اسیران کافر و آیات دیگر می رسند (که وجوب قتال را مشروط و مقید می سازند) حکم به نسخ آن آیات یا توجیه این دسته از آیات می دهند (طرطوسی، بی تا: ۴۸۰/۱) و حال آنکه آیات فوق الذکر به گفته مشهور و جمهور فقهاء فریقین نسخ نشده و دلالت آن به قوّت خود باقی است.^۳

نقد دوم

اگرچه در پایان آیه پنجم سوره توبه: «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم... فان تابوا و اقاموا الصلاة فخلّوا سبیلهم...» ظاهراً غایت قتال با مشرکان، توبه از کفر (و شرک) بوده

۱. «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروا او تقسطوا الیهم... انما ینهاکم الله عن الذین قاتلواکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم».

۲. «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله... حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون».

۳. من ادعی نسخ هذه الایة فعلیة الدلالة (طوسی، خلاف، ۴: ۱۹۱)؛ دلیلنا اجماع الفرقة و اخبارهم (التهذیب، ۶: ۱۴۳، ح ۲۴۵؛ مغنی المحتاج، ۴: ۲۵۹؛ المغنی لابن قدامة، ۱۰: ۳۹۳؛ المبسوط، ۱۰: ۶۳؛ بدائع الصنائع، ۷: ۱۱۹-۱۲۰).

و برخی آن را شاهی بر مدعی داعش گرفته‌اند که موجب قتل (و جنگ) با کفار صرفاً کفر آن‌هاست نه محارب بودنشان، ولی این برداشت با آنچه بلافاصله در آیه بعد آمده دچار تناقض و اشکال می‌باشد؛ چراکه می‌فرماید: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجزه حتی یسمع کلام الله ثم ابلیغه مأمنه...» (توبه: ۶۵).^۱ اگر هدف از قتل (و قتل با کفار) فقط منحصر در توبه از کفر بود، این حکم متناقض با حکم به مهلت دادن و پناه خواستن برای مشرکان جهت تحقیق درباره اسلام (و عدم مقاتله با آنها) برای شنیدن کلام حق است که در این آیه بیان شده است و همچنین با حکم و امر به تأمین امنیت جانی برای کفار و مشرکان و رساندن آن‌ها تا محل امن و کاشانه ایشان متضاد می‌باشد و این خود شاهی بر عدم علیت تامه کفر برای وجوب قتال است (البوطی، ۱۴۱۴: ۵۶).

نقد سوم

بسیاری از علمای فریقین آیاتی را که به نحو مطلق حکم به وجوب جهاد با کفار و مشرکان می‌دهد، حمل بر آیات خاص و مقید کرده‌اند و آن وصف کافر بودن مشروط و مقید به حربی بودن و مقاتله و محاربه و اعتداء کفار با مسلمانان می‌دانند و این نیز شاهی است اولاً بر عدم نسخ آیات مقید، و ثانیاً: بر علّت تامه نبودن کفر و دخیل بودن سببیت حربه برای حکم وجوب قتال. اگر در این مسئله شک داشته باشیم، علما اصل را بر عدم نسخ قرار داده و تخصیص را بهتر و اولی می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۵/۲؛ قرطبی، ۱۴۲۹: ۷۸/۸).

۱. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ».

ب: دلیل دوم داعش و نقد آن

احادیث نبوی (ص) منقول از صحیح بخاری

حدیث اول: «عن ابن عمر أنّ رسول الله (ص) قال: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَانْ فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» (صحیح بخاری، ۱: ۱۴، ح ۲۵).

حدیث دوم: «و عن انس بن مالک قال رسول الله (ص) أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا وَصَلُّوا صَلَاتَنَا وَاسْتَقْبَلُوا قَبْلَتَنَا وَذَبَحُوا ذَبِيحَتَنَا، فَقَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْنَا دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالُهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» (همان، ۱: ۸۷، ح ۳۹۲؛ و صحیح مسلم، ۱: ۵۲، ح ۲۱).

تقریر دلالت

مفاد و معنای دو حدیث آن است که پیامبر (ص) می فرماید: من مأمورم که با مردم پیکار کنم تا این که شهادت و گواهی به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبرش محمد (ص) دهند و اقامه نماز کرده و زکات پرداخت نمایند (و هم چنین استقبال به قبله مسلمانان و ذبح شرعی مانند آن ها داشته باشند): اگر این کارها را انجام دهند خون آن ها و مالشان حرمت دارد (مگر به حقی از اسلام که به عهده آن ها آمده باشد؛ مانند قصاص جنایتی یا حد شرعی یا جریمه مالی و دیونی که به واسطه احکام شرعی متوجه آن ها شود) و حساب آن ها که مسلمان می شوند بر عهده خداوند است (به این معنا که شهادت ظاهری و انجام اعمال در ظاهر کافی است در اسلام داشتن و مسلمان بودن).

داعش می‌گوید: حدیث امرت ان اقاتل... نص و صراحت دارد در این که:

اولاً: سبب قتال همانا کفر بوده است (مسائل من فقه الجهاد، ص ۳۴) و چون سابقاً بیان شد که امر به قتال مطلق است و مشروط به حمله کفار و مشرکان نشده است، به صرف کفر آن‌ها حمله و قتال با آن‌ها واجب است (همان، ۲۵).

ثانیاً: رابطه کفر و اباحه خون و مال، رابطه تلازمی است که انفکاک ندارد (همان، ۳۵) و اگر در گروه‌ها و افرادی مانند زن، بچه‌ها، راهبان... این اباحه منع شده است، به دلیل مصلحت و منفعتی است که وجود دارد، وگرنه خون و مال کافر به صرف کفرشان در هر کجا و هر موقعیتی (حتی مانند راهبان، پیرمردان، زنان و کودکان باشند) مطلقاً مباح است (الزهرانی، بی‌تا: ۱۲/۱).

یوسف العییری که خود یکی از رهبران فکری و جهادی داعش محسوب می‌شود (الزرقاوی، ۱: ۱۵۰/۱۲۲۷) می‌گوید: در حدیث «امرت ان اقاتل» اسلام آوردن غایت و نهایت قتال قرار داده شده؛ پس هنگامی که مردم اسلام آوردند دیگر پیکار و قتالی وجود ندارد و دلایل زیادی بر همین مطلب وجود دارد که می‌گوید: همه مردم تا روز قیامت مسلمان نمی‌شوند و باقی بر کفر می‌مانند؛ پس وقتی شرایط چنین باشد، قتال و جنگ هم باقی می‌ماند تا روز قیامت... و دلالت حدیث واضح است بر این مطلب که قتال باقی می‌ماند مادامی که کفر باقی بماند (العییری، بی‌تا: ۴۲/۱).

بنابراین داعش با استفاده از این احادیث مدعی است، اولاً: قتال با کفار صرفاً به مجرد کفر آن‌هاست و چون حکم قتال ابتدایی با آن‌ها وجوب است، پشتوانه وجوب مبارزه علیه کفار همین وصف عدم اسلام آن‌هاست؛ پس «القتال واجب بسبب کفر» و ثانیاً: چون کفر با اباحه خون و مال تلازم دارند؛ پس وقتی به کفار دست پیدا کردیم، خون و مال آن‌ها مباح و هدر است؛ پس «القتل مباح مطلقاً».

نقد و تحلیل روایت: اُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ...

نقد اول: از جهت سندی

این حدیث اگرچه از غیر طریق امامیه بوده و بسیاری در کتب عامه بدان استناد کرده^۱ و اهل سنت به صرف وجود این روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم آن را معتبر می‌دانند (سلسله دروس استاد عابدی، ۱۳۹۴: ۴۶)، اما ذکر اندک حدیث در آثار متقدم شیعی^۲ و نبود آن در مجامع مشهور معتبر شیعی با وجود تواتری که در آثار اهل تسنن دارد، می‌تواند حاکی از بی‌اعتباری حدیث نزد محدثان شیعه و منتقله (مودب، ۱۳۹۳: ۲۳۸) بودن آن باشد. علاوه بر آن که برخی از پژوهشگران معاصر از اهل سنت حدیث فوق را از جهت سندی غریب الاسناد می‌دانند (البوطی، ۱۴۱۴: ۵۲-۵۳) و ابن حجر عسقلانی از سوی برخی از علما سند این روایت را صحیح نمی‌داند، ولی چون شیخین یعنی بخاری و مسلم آن روایت را صحیح و متفق علیه دانسته‌اند و در صحیح خود آورده‌اند، برای عامه صحیح شمرده می‌شود. ابن حجر می‌گوید: این حدیث در مسند احمد (باینکه مسند احمد توسعه حدیثی داشته و مبنای او بر تساهل در ذکر روایات صحیح و غیر آن بوده) ذکر نشده است (عسقلانی، ۱۴۱۱: ۵۷/۱).

نقد دوم: از جهت دلالتی و محتوایی

در بررسی محتوایی، حدیث در قالب دو محور سامان می‌یابد: نخست تبیین معنای واژگان «قتال» و «الناس» و دوم در دو احتمالی که در مقصود از این حدیث می‌رود:

۱. سنن ابن ماجه، ۱: ۲۸؛ سنن ابی داود، ۴: ۲۷۶؛ مسند احمد، ۱: ۴۱۶؛ صحیح بخاری، ۲: ۵۰۷؛ صحیح مسلم، ۷: ۷۷.

۲. روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، ۲: ۶۴۶؛ الفقهاء، ۴: ۳۱۵؛ الخلاف، ۵: ۳۳۰؛ تفسیر قمی، ۱: ۱۷۲؛ التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ۲: ۷۰.

در واکاوی معنای واژگان «قتال» و «الناس» چنانکه مورد خواست داعش از این حدیث است، لزوم قتال با همه کفار - حتی غیر مقاتلان - و اجبار آنان بر اسلام به صرف کافر بودن آنهاست. لکن این تلقی متوقف بر اثبات دو امر است:

الف) «قتال» علاوه بر درگیری دوطرفه به درگیری یک طرفه نیز اطلاق شود؛ به این معنی که تنها یک طرف بدون آنکه طرف مقابل قصد درگیری داشته باشد به مبارزه با وی برخیزد؛ بنابراین اگر قتال هر دو نوع درگیری را شامل شود، می توان جنگ با همه کفار را ضروری دانست؛ اعم از آنکه به مبارزه با مسلمانان برخاسته باشند یا نه. حال اگر قتال تنها بر درگیری دوطرفه اطلاق شود چنین تعمیمی در حکم قتال با مشکل روبرو خواهد شد.

ب) مراد از «التاس» همه کفار باشند و اشاره به گروه خاصی نباشد. به بیان دیگر الف و لام جنسیه باشد.

لکن این دو امر ثابت نیست؛ زیرا اولاً قتال از باب مفاعله و از این رو دوسویه است؛ بنابراین، اقدام در جهت از بین بردن فرد یا افرادی که وارد مبارزه نشده اند، قتال نامیده نمی شود. از این رو اگر یکی، دیگری را از بین ببرد «قتل» صورت گرفته است و نه «قتال»؛ بنابراین واژه قتال در روایت را نمی توان به معنای قتل دانست.

ثانیاً مراد از «التاس» مشرکان عرب اند که علیه مسلمانان فتنه انگیزی می کردند. در این کلمه اصل آن است که «ال» جنسیه باشد، اما به قرینه آیات جهاد، «ال» عهدی است. بر اساس این آیات، مراد خداوند تنها کسانی است که به فتنه انگیزی و عهدشکنی علیه مسلمانان دست یازیده اند؛ بنابراین «الناس» اشاره به افراد خاصی است که البته با «تنقیح مناط» می توان آن را به هر فرد یا گروهی با این خصوصیات، تسری داد (همان).

از ظاهر معنای حدیث فوق دو مراد محتمل است:

احتمال اول: مقصود حضرت آن باشد که من مأمور نشده‌ام به جنگ، مگر برای وصول به این هدف و غایت که اعتلاء و پیروزی اسلام بر کفار باشد.

احتمال دوم: مقصود حضرت آن باشد که می‌فرماید: من مأمور شده‌ام با هر کدام از کفار بجنگم تا این که همه آن‌ها مسلمان شوند.

تفاوت آن دو احتمال در این است که طبق احتمال اول غایت و هدف از جنگ با کفار، ترویج، تبلیغ و اعتلای اسلام تعیین شده، ولی در احتمال دوم هدف حضرت از قتال با کافران تنها با اسلام آوردن تک تک کفار و مشرکان محقق می‌شود.

با نگاه دقیق به آیاتی که در صفحات قبل مطرح شد و نگاهی که اسلام در تبلیغ و دعوت به اسلام مبتنی بر عدم اکراه در پذیرش دین دارد (توبه، ۲۵۶) و با توجه به اجماع فریقین در این که اگر کسانی از کفار به کفرشان باقی بمانند (البته با قبول عهد و شرایط و ذمه) مسئله قتال با آن‌ها منتفی است (منتظری، ۱۴۰۹: ۸۶/۷)، پس در نتیجه مراد اول از روایت «امرت ان اقاتل حتی یقولوا لا اله الا الله» تقویت می‌شود.

در تائید این احتمال، کلام ابن تیمیه است که می‌گوید: قتال با کفار تا مسلمان شدن آن‌ها واجب نیست، بلکه هنگامی که کفار در حالت مذلت جزیه دادند، به تحقیق این همان مقاتله‌ای است که پیامبر (ص) به آن مأمور شده است (حرانی، ۱۴۰۶: ۳۲۱/۲) و یا ابن قیم در توضیح عبارت «و کلمة الله هی العليا» که به عنوان هدف از جهاد تعیین شده است، می‌گوید: این که کفار کشته نمی‌شوند به سبب آن است که از آنان جزیه گرفته شده؛ این ابقاء آن‌ها با پرداخت جزیه با این هدف و غرض که اعتلای کلمة الله و اسلام می‌باشد، منافاتی ندارد (جوزی، ۱۴۱۸: ۷۹/۱). از مجموع این تفاسیر می‌توان

گفت مراد پیامبر (ص) از عبارت «امرت ان اقاتل حتی یقولوا لا اله الا الله» همان احتمال اول است؛ مضافاً بر این که احتمال دوم خلاف اجماع و نص صریح آیات و روایاتی است که در فرض پرداخت جزیه با شرایط آن جنگ را با این دسته از کفار پایان یافته می‌داند و هم چنین در سیره پیامبر (ص) به طور مستمر مشاهده شده که اگر کسی از کفار با حضرت صلح می‌کرد پیامبر (ص) با آن‌ها جنگ نمی‌کرد (حرانی، ۱۴۲۴: ۹۶). بنابراین از حدیث استفاده نمی‌شود که قتال با کفار و مشرکان به سبب کفر آن‌هاست و چون کفر آن‌ها باقی است، پس جهاد و قتال ادامه دارد، بلکه با استفاده از نصوص و سیره و اجماع، قتال با کفار در مقابل حربه و حربی بودن آن‌هاست.

دلیل سوم داعش؛ ادعای اجماع و اتفاق فقها (الاصل فی الکافر انه حربی بمجرد کفره)

داعش می‌گوید: فقها بر جواز کشتن هرکس از کفار که اهل قتال باشد (آن دسته از مردان بالغ و قادر بر جنگ) اتفاق نظر دارند؛ بنابراین این که داعش ادعا می‌کند «القتال (القتل) جزاء کفر» یکی از پشتوانه‌های اصلی این فتوا را اجماع و اتفاق فقها می‌پندارند؛ چراکه آنها با استناد به اجماع فقها گفته‌اند با کافران مقابله کنید و خون آن‌ها به صرف کفرشان مباح است؛ حال چه با شما جنگ کنند چه نکنند.

نقد و بررسی دلیل اجماع

داعش در کتاب المسائل الجیاد فی فقه الجهاد برای اثبات این مطلب که اصل در کافر بر حربی بودن است؛ چراکه به مجرد کفر کافر با او معامله حربی می‌شود، چه پیکار کند چه نکند، کشته می‌شود «القتل جزاء کفر»، به اجماع فقها بر جواز کشتن کفاری که اهل قتال و قادر بر جنگ هستند - اگرچه در جنگ شرکت نکنند - استدلال و استشهد می‌کنند (المسائل الجیاد فی فقه الجهاد، ص ۲۲).

نقد اول

این استدلال به پشتوانهٔ اجماع نوعی خلط در مبحث و مسئله است؛ چراکه با نگاهی دقیق به مسئله و مدعای فوق به تفکیک می‌توان دو مسئلهٔ جداگانه را مطرح کرد:

مسئله اول: آیا کافر به مجرد کفرش حربی است؟ چون اصل در کافر بر حربی بودن است و قتل کافر به همین دلیل جایز است، چه محاربه کند چه نکند؟

مسئله دوم: در صورت جنگ با کفار حربی (اهل القتال)، آیا کفاری را که در جنگ مشارکت نمی‌کنند - اگرچه قدرت بر جنگ دارند - می‌توان کشت و آیا خون و مال آن‌ها مباح است؟

آنچه در جواب این دو مسئله مورد تسالم و اجماع فقهاء فریقین است، مسئلهٔ دوم است که ایشان بر جواز کشتن کافر محاربی که اهل القتال بوده اگرچه در جنگ مشارکت نمی‌کند، اجماع دارند.^۱

اما مسئلهٔ اول که آیا اصل در کافر بر حربی بودن است، اگرچه کافر با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد؟ مورد اختلاف است و خیلی از فقها معتقدند کافر را به صرف کفرش نمی‌توان کشت و علیه او نمی‌توان جنگ کرد که به نمونه‌ای از آن فتوا به زودی اشاره خواهد شد.

بنابراین مسئلهٔ اول متفرع بر مسئلهٔ دوم و اجماع در آن نیست، بلکه این دو مسئله جدا و مستقل هستند؛ چراکه در مسئلهٔ اول هنوز اثبات کافر حربی بودن به مجرد کفر نشده و جواز قتل مورد اختلاف و مناقشه است و مسئلهٔ دوم بر فرض احراز کافر حربی بودن و اثبات اهل القتال بودن جواز قتال و قتل مطرح شده است.

۱. المبسوط، ۱: ۵۰؛ بدائع الصنائع، ۶: ۴۶؛ بداية المجتهد، ۱: ۳۸۶؛ كشف الغطاء، ۴: ۳۷۸؛ شرایع الاسلام، ۱: ۲۴۲؛ ریاض المسائل، ۷: ۵۳۱.

نقد دوم

اتفاقاً از اجماع و اتفاق فقها بر جواز قتل کافر حربی و اهل القتال از کفار، اگرچه در جنگ شرکت نکنند و سلاح به دست نگیرند، برداشت می شود که اصل در کافر بر حربی بودن نیست و به صرف کفر دلیل و مجوزی برای کشتن کافر نداریم، بلکه چون کافر در فرض مسئله دوم اهلیت قتال و حربه را داشته، اگرچه شمشیر و سلاح به دست نگرفته و چون اهلیت برای جنگیدن و امتناع از اسلام را داشته، اجماع بر قتال و کشتن او بیان شده است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۳۴۷/۴؛ نجفی، بی تا: ۷۳/۲۱). شاهد بر این مدعا آن است که گروهی از جمعیت کفار که اهل حرب و قتال نیستند و نظری در قتال نمی دهند و مشارکت نمی کنند، مانند بچه ها، زن ها، پیرمرد ها و امثال آنها را به اجماع فریقین نمی توان کشت و جنگ با آنها جایز نیست (اردبیلی، بی تا: ۴۵۴/۷).

نقد سوم

در میان مذاهب اربعه و فقه های آنها در این بحث که آیا قتال با کفار به سبب مقاتله است یا به مجرد کفر، دو قول عمده وجود دارد.

قول اول؛ که نظر بیشتر ایشان بوده و مشهور است؛ از جمله مالک، احمد بن حنبل، ابوحنیفه و غیر آنها از رهبران فکری سلفیت؛ مانند ابن تیمیه و ابن قیم و دیگران که معتقدند کفر به تنهایی مجوز و سبب مقاتله با کفار نیست (حرانی، ۱۴۲۴: ۸۸؛ ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ۳۴/۱).

قول دوم؛ نظر امام شافعی است که نفس کفر را سبب مقاتله با کفار می داند (الام للشافعی، بی تا: ۲۸۶/۴).

ابوحنیفه معتقد است کفر به طور مطلق، فقط به سبب محارب بودن کفار است که

مسلمانان با آن‌ها می‌جنگند و کسی که جنگی با مسلمانان نداشته، با او مبارزه و جهاد نمی‌گردد؛ به همین دلیل است که از غیر اهل کتاب یعنی کفار عرب اگرچه بت پرست بودند جزیه پذیرفته شد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۰۲/۲۰).

با این نوع استدلال علمای سلفی همچون ابن تیمیه و ابن قیم موافقت کرده‌اند؛ مثلاً ابن قیم در احکام اهل الذمه می‌گوید: «همانا منحصراً قتل و کشتن کفار در مقابل حراب و قتال دشمن واجب شده، نه این‌که در مقابل کفر آن‌ها باشد. به همین دلیل است که زن و بچه‌ها، زمین‌گیرها، ناینها و راهبان که در جنگ شرکت نکرده‌اند و مقاتله نمی‌کنند، کشته نمی‌شوند و این سیره و روش پیامبر (ص) با مردم روی زمین بوده است» (جوزی، ۱۴۱۸: ۷۹/۱).

ابن تیمیه به صراحت در مورد کافر حربی که به پیامبر (ص) سب کرده و دشنام داده می‌گوید: «علّت آن‌که او را می‌کشند صرفاً به خاطر سب و دشنام دادن اوست، نه مجرد کافر حربی بودنش؛ چراکه کفر در کافر مباح‌کننده خون کافر است، ولی سبب و موجب قتل کافر در هر حالی نیست» (حرانی، بی‌تا: ۱۶۶/۱).

در نتیجه اگرچه کفر سبب اباحه دم و مال است، اما موجب قتل و قتال با آنها نیست، بلکه جایز است به واسطه امان دادن یا پیمان معاهده و صلح با آنها یا به سبب منت گذاشتن بر ایشان یا گرفتن فدیة، از قتل و قتال با کافر پرهیز شده و نیز خون و مال آنها مصون و محقون شود که تفاوت عمده کافر ذمی با کافر حربی در این است. از طرفی اگرچه در نزد برخی چون شافعی، مجرد کفر سبب قتال با کافر، قتل او و اباحه خون و مالش است، ولی با نگاه دقیق به کلام شافعی نیز می‌توان این‌گونه برداشت کرد که مجرد کفر دلیل اباحه کافر نیست، بلکه شافعی کفری را که همراه عدم خضوع و ابای از احکام اسلامی باشد و همراه با عدم قبول شرایط ذمه باشد، موجب و سبب

قتال با کفار می‌داند (هیکل، ۱۴۱۴: ۱۲۵۱)؛ پس با اینکه بر کفر باقی مانده‌اند، ولی خون آن‌ها به جهت قبول ذمه و خضوع در مقابل اسلام محفوظ است؛ بنابراین صرف کفر، دلیل و مجوز قتال با آنها نیست.

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌گوییم، همان‌طور که ابن تیمیه در کتاب السياسة الشرعية به آن تصریح می‌کند و می‌گوید: چون اصل در قتال مشروع همان جهاد بوده و مقصود از جهاد آن است که اسلام و دین به عنوان کلمه الله در بالاترین نقطه قرار گیرد و هرکس با این هدف مخالف بوده و از آن منع کند به اتفاق همه مسلمانان با او مبارزه می‌شود، ولی اگر کسی اهل الممانعة و المقاتلة نباشد، مانند زنان، کودکان، راهبان و امثال آن‌ها، کشته نمی‌شوند؛ و اگرچه عده‌ای مانند شافعی اباحه قتل کافرا را به مجرد کفر آنها می‌دانند، اما نظر صواب و صحیح آن است که قتال با کسی واجب است که هنگام اظهار دین الله و کلمه الله با ما سر جنگ دارد و مانع اسلام و اجرای احکام آن می‌شود....

در تأیید این قول در ادامه ابن تیمیه می‌گوید: خداوند اباحه قتل نفوس و انسان‌ها را در این مسیر به اندازه مصلحت خلق و احتیاج آن‌ها اجازه داده است؛ همچنان که می‌فرماید: «الفتنه اشد من القتل» (بقره: ۲۱۷)؛ یعنی قتل و کشتن اگرچه شر و فساد در آن وجود دارد، ولی در فتنه‌انگیزی کفار شر و فساد به مرتبه اکبر می‌رسد؛ پس کسانی از کفار که در راه اسلام و اقامه دین مسلمانان مانعی ایجاد نمی‌کنند، آن‌ها فقط ضررشان به خودشان می‌رسد نه به مسلمانان؛ به همین جهت است که شریعت واجب دانسته قتال با کفار را، ولی اجازه قتل اسیران آن‌ها را نمی‌دهد، بلکه هنگامی که کفار اسیر شوند (چه در قتال و جنگ چه در غیر قتال)؛ مثلاً راه گم کرده باشند یا با حيله‌ای به چنگ مسلمانان افتاده باشند، در این هنگام اختیار را به دست امام

و حاکم اسلامی داده که چه رفتاری را اصلح و به نفع جامعه اسلامی می‌داند که وی قتل کفار اسیر، استبعاد و تبعید آن‌ها، مَنّت و رهایی آن‌ها یا گرفتن فدیة از آن‌ها، هر کدام بهتر باشد، اختیار می‌کند (حرانی، ۱۴۲۴: ۱۳۲).

به نظر نگارنده آنچه باعث شده برخی فقها به مجرد کفر، حکم به وجوب قتل و قتال کافر دهند، خلط و عدم تفکیک میان بحث اباحه دم و مال کافر و بحث وجوب قتل و قتال با آن‌هاست؛ چراکه تحقق اباحه خون و مال کافر چه بسا به صرف کفر باشد، اما سبب وجوب کشتن و جنگ با کفار نمی‌گردد، بلکه باید محارب قلمداد شده یا شرایط عهد و ذمه را نپذیرفته و در صدد فتنه‌انگیزی باشد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر حکم جهاد از منظر داعش حول دو محور: ۱. جنس جهاد و ۲. جهاد ابتدایی مورد بررسی قرار گرفت. در مورد جنس جهاد نتیجه نشان داد که اگر مراد از جنس جهاد هر نوع مجاهدت با مال و جان و زبان در مقابل کفار باشد، داعش برای اثبات وجوب عینی بودن آن گاهی به ادله‌ای متمسک شده‌اند که در آن‌ها از لفظ «قاتلوا» استفاده شده است که ظهور در جهاد به معنای خاص (صرفاً مبارزه در میدان جنگ) دارد که در این صورت دلیل اخص از مدعاست؛ و اگر فتوای آنها بر وجوب عینی بودن جنس جهاد مبتنی بر روایت نبوی (ص) فوق و آیاتی باشد که جهاد به همان معنای عام (جهاد با کفار با هر امکان و وسیله‌ای) به کار رفته است، در این صورت اگرچه آن ادله، حکم جنس جهاد را بیان می‌کنند، اما نهایت حکمی که فقهای فریقین از آن ادله برداشت کرده‌اند وجوب کفایی است. درباره جهاد ابتدایی نیز باید گفت، از آنجا که داعش برای تجویز جنگ و کشتار کفار صرف انتساب آن‌ها به کفر را کافی می‌داند و بر این اساس ادله‌ای را از آیات و روایت و اجماع آورده‌اند که در آن ادله، کشتار و جنگ با کفار را نتیجه کفر آن‌ها قلمداد کرده‌اند و رابطه کفر و اباحه خون و مال کفار را رابطه تلازمی لاینفک می‌دانند. نتیجه این بخش از تحقیق نیز نشان داد که اولاً با توجه به آیاتی نظیر آیه عدم اکراه در پذیرش دین، آیه احسان به کفار و مانند آن‌ها (که غیرمنسوخ می‌باشند) شاهی بر عدم علیت تامه بودن کفر برای حکم جهاد بوده و ثانیاً بسیاری از فقهای آیات مطلق در جهاد را با آیاتی که جهاد را مشروط (به حربی و اهل اعتداء بودن کفار است) مقید ساخته‌اند.

هم‌چنین در نقد حدیث نبوی (ص) معروف به روایت «ما امرت ان اقاتل ...» گفته شد علاوه بر واکاوی واژه «اقتل» و «الناس» در می‌یابیم محل بحث درباره جواز کشتن

به مجرد کفرِ کافر نیست، بلکه به سبب محاربه و فتنه‌انگیزی آن دسته از مشرکان و کفار است که دست به مقابله با اسلام می‌زنند؛ و در بین دو احتمالی که از مراد پیامبر (ص) در آن روایت بیان شد، گفتیم آن احتمال در مقصود حضرت، که در غایت و هدف از جهاد می‌باشد که همان تبلیغ و تعالی اسلام است، احتمال قوی‌تر بوده و احتمال دیگر در مقصود روایت که وجوب قتال با کفار ادامه پیدا کند تا تک‌تک آن‌ها مسلمان شوند را ضعیف شمردیم. بنابراین روایت در دلالتش بر وجوب قتال به صرف متصف بودن آن‌ها به کفر و شرک قاصر و ضعیف است. هم‌چنین در نقدِ اجماع بر اینکه اصل در کافر بر حربی بودن است، اگرچه با مسلمانان سر جنگ نداشته باشند، نیز باید گفت این اجماع صحیح نیست؛ چراکه خیلی از فقها از جمله رؤسای مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی و رهبران سلفی چون ابن تیمیه و ابن قیم بر این عقیده‌اند که کفر به تنهایی سبب و مجوز قتل و قتال نیست، بلکه عنوان حربی بودن علاوه بر کفر باید احراز گردد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۰)، مسند، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، احکام قرآن، بیروت، دارالجمیل.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان عرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴. ابوبصیر طرطوسی، عبدالمنعم مصطفی حلیمه (بی تا)، مجموع الفتاوی، بی نا، مکتبة الشاملة.
۵. ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی (۱۴۰۸)، احکام القرآن ابن عربی، بیروت، دارالجمیل، بیروت.
۶. البوطی، سعید رمضان (۱۴۱۴)، الجهاد فی الاسلام کیف نفهمه و کیف نمارسه، دمشق، دارالفکر.
۷. الجصاص، ابوبکر الرازی (۱۴۰۵)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. جوزی، ابن قیم (۱۴۱۸)، أحکام أهل الذمة، رمادی للنشر - الدمام.
۹. (۱۴۰۰)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، مکه، مؤسسة الرسالة مکتبة المنار الاسلامی.
۱۰. حرانی، ابن تیمیه (۱۴۲۴)، السیاسیه الشرعیه فی اصلاح الراعی والرعیه، ناشر دار ابن حزم.
۱۱. حرانی، ابن تیمیه (بی تا)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ابن تیمیه حرانی - محقق محمد محی الدین عبدالحمید ناشر، الحرس الوطنین السعودی.
۱۲. حرانی، ابن تیمیه (۱۴۲۵)، الحسبیه لشیخ الاسلام ابن تیمیه - تحقیق علی بن نایف الشعود - طبع دوم.

۳۱. (۱۴۲۰)، رياض، ناشر اضواء السلف.
۴۱. (۱۴۰۶) الصفديه، ابن تيميه حرانى، تحقيق محمد رشاد سالم، مصر، ناشر مكتبه ابن تيميه.
۵۱. (۱۴۱۶)، الفتاوى، مجمع الملك فهد للطباعة، المدينة النبوية.
۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، بيروت، دار الاحياء التراث العربى.
۱۷. رازى، فخر الدين (بى تا)، تفسير الكبير، بيروت، دار احياء التراث.
۱۸. زرقاوى (۱۴۲۷)، الارشيف الجامع لكلمات و خطابات الشيخ ابى مصعب الزرقاوى الاصدار الاول، الطبقة شبكه البراق الاسلاميه.
۱۹. زهرانى، شيخ ابو سلمان فارسى (بى تا) سلسله العلاقات الدوليه فى الاسلام.
۲۰. شعيبى، محمود (۱۴۲۲)، فتوى فى بيان حكم الجهاد، بى جا، بى نا.
۲۱. شوكانى، محمد بن على (۱۴۱۸)، فتح القدير، بيروت، مكتبة العبيكان.
۲۲. شهيد ثانى، زين الدين بن على (۱۴۱۳)، مسالك الافهام، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه.
۲۳. طباطبائى، على بن محمد (۱۴۱۲) رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
۲۴. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم، دارالمعارف الاسلاميه.
۵۲. (۱۳۸۳) تفسير تبيان، دار احياء التراث العربى، بيروت.
۲۶. عزام، عبدالله (بى تا) فى الجهاد آداب و احكام، بيروت، سايت منبر التوحيد و الجهاد.
۲۷. عسقلانى، ابن حجر (۱۴۱۱) فتح البارى، بيروت، دارالفكر، بيروت.
۲۸. عيبرى، يوسف بن صالح (بى تا)، مجموع الدراسات الشرعيه، العمليات

- الاستشهادیه افتخار ام الشهاده، یوسف بن صالح العییری، مكتبة الشاملة.
۲۹. قادری، عبدالله بن احمد (۱۴۱۳)، الجهاد فی سبیل الله حقیقتہ و غایتہ، جده، دار المنارة، جده.
۳۰. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری (۱۴۲۹)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الفکر.
۳۱. قرضاوی، وهبه (۱۹۹۴)، فقه الجهاد، قاهره.
۳۲. منتظری، علی حسین (۱۴۰۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، فارس، مؤسسه کیهان.
۳۳. مودب، سید رضا (۱۳۹۳)، بررسی نقش روات مشترك در اخبار منتقله، حدیث پژوهی.
۳۴. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مجمع اهل البيت.
۳۵. نووی، صحیح مسلم (بی تا)، بیروت، دار الكتاب العربی.
۳۶. هیکل، محمد خیر (۱۴۱۴)، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، دار السارق.
۳۷. یسری، السید محمد (۱۴۲۱)، جامع الفقه، بیروت، دار الوفاء.